

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)  
سال چهاردهم / دوره جدید / شماره ۵۰ / پاییز و زمستان ۱۳۹۷  
صص ۹۲-۱۰۴

# نگاه به دو جریان اصلی سلفیه و امکان همزیستی آنها با دیگر مذاهب اسلامی



مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی  
سال چهاردهم  
شماره ۵۰ - پاییز و زمستان ۱۳۹۷

• سید امیر موسوی

دکترای تاریخ اسلام، دبیر تاریخ آموزش و پرورش تهران منطقه ۱۹

amirmousavi13253@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۹/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۱۷

## چکیده

سلفیه یا سلفی‌گری، جریانی است که مدعی پیروی از مسلمانان نخستین است و ریشه در قرون نخستین اسلامی دارد. دو شعبه اصلی جریان سلفیه عبارتند از: سلفیه سنتی و سلفیه اصلاح‌گرا. در این پژوهش به چگونگی شکل‌گیری سلفیه، تغییرات تاریخی و تقسیمات آن از آغاز تا وفات یکی از بزرگ‌ترین اندیشمندان آن؛ یعنی رشیدرضا پرداخته شده است. در این تحقیق که به روش توصیفی - تحلیلی و با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای صورت گرفته است، این نتیجه به دست آمد که جریانهای مختلف سلفیه، تفاوت‌های زیادی باهم دارند و این تفاوت در نوع برخورد آنان با سایر مسلمانان نیز متبلور است.

کلیدواژه‌ها: سلفی‌گری، سلفیه سنتی، سلفیه اصلاح‌گرا، ابن تیمیه، ابن عبدالوهاب، محمد رشیدرضا.

## مقدمه

کسانی هستند که بدین تقسیم‌بندی معتقدند. تفاوت این دو جریان در نوع پیرویشان از سلف است. سلفیه سنتی معتقد بود سلف به دلیل نزدیک‌تر بودن به عصر زندگی پیامبر(ص) و نزول وحی، درک بهتری از قرآن و سنت دارند. در نتیجه فهم این سلف حجت است<sup>۹</sup> و اقوال سلف در صورت نبود حکمی از کتاب و سنت، مرجع نهایی می‌باشد. اما سلفیه اصلاحی بر عمل سلف تأکید داشت تا فهم آنها؛<sup>۱۰</sup> بدین معنی که معتقد بود مسلمانان باید همان صفاتی را که سلف دارا بودند، در خود احیا کنند، از جمله سخاوت، رحم، شفقت و ...<sup>۱۱</sup> بر همین مبنا در این پژوهش سلفیه در چهارچوب این تقسیم‌بندی تا دوران رشیدرضا مورد بررسی قرار گرفته است. هدف این تحقیق تبیین مختصر تحولات سلفیه و روشن کردن ظرفیت دو جریان اصلی آن برای همزیستی با دیگر مذاهب اسلامی می‌باشد. فرضیه این پژوهش آن است که سلفیه می‌تواند این همزیستی را داشته باشد.

## سلفیه سنتی

### ۱) زمینه‌های پیدایش

از همان اوایل ظهور اسلام، نگاه مسلمانان به پیامبرشان نگاهی ویژه بود. بدین‌گونه که وی را سرمشق و الگوی زندگی خود تصور می‌کردند و البته سفارش‌های قرآن نیز بر این رفتار مسلمانان بی‌تأثیر نبود.<sup>۱۲</sup> از این رو، طبیعی بود که بسیاری از مسلمانان چشم به رفتار و گفتار پیامبر(ص) دوخته بودند، تا هر کاری انجام می‌دهد، از او پیروی نمایند. پس از رحلت پیامبر(ص)، این الگو از مردم گرفته شد. بنابراین آنان به یادآوری رفتار و گفتار پیامبر(ص) پرداخته و سعی داشتند همچنان او را سرمشق خود نگهدارند.<sup>۱۳</sup> در

سلفیه به ریشه عربی «سلف» برمی‌گردد که به معنای سپری شدن، تقدم و پیشی گرفتن است<sup>۱</sup> و نیز به معنای کسانی است که در گذشته‌اند.<sup>۲</sup> سلف در اصطلاح به صحابه پیامبر(ص)، تابعان، تابعان و ائمه چهارگانه فقه اهل سنت و در کل به مسلمانان سه قرن اولیه گفته می‌شود (غیر از کسانی که اهل سنت آنان را اهل بدعت می‌دانند). پس یکی از معانی اصطلاحی سلف، عبارت است از کسانی که مذهبشان مورد تقلید افراد پس از آنان قرار گرفته است، مانند ابوحنیفه، مالک، شافعی و ابن حنبل که خود جزء سلف اهل سنت کنونی می‌باشند، در حالی که صحابه و تابعان هم برای اهل سنت و هم برای این ائمه چهارگانه سلف محسوب می‌شوند و سلفیه نیز کسانی هستند که از سلف پیروی می‌کنند.<sup>۳</sup> سلفیه به هیچ عنوان یک جریان یک‌دست و واحد نیست، بلکه طیف متنوعی از جنبشها را شامل می‌شود که همگی آنها به‌رغم باورها و رفتارهای مختلف، در رهیافت نابگرایانه و تمایل به بازگشت به اصل مذهب دارای اشتراک هستند، آن هم به این معنا که با جدیت و سرسختی، خواهان از سرگیری و تکرار مدلی از عصر رسالت پیامبر اسلام(ص) هستند.<sup>۴</sup>

یکی از تقسیماتی که برای سلفیه مطرح شده، تقسیم سنتی و اصلاح‌گرا است. محمد عماره،<sup>۵</sup> منصور انصاری،<sup>۶</sup> حمید عنایت<sup>۷</sup> و مضای رشید،<sup>۸</sup> از جمله

۱. المنجد فی اللغة، ص ۳۴۶.

۲. معجم مقاییس اللغة، ج ۳، صص ۹۵ و ۹۶.

۳. جریان شناسی سلفی‌گری معاصر، صص ۱۸-۲۲.

۴. «پیدایش و گسترش اسلام سیاسی: تحلیل گفتمانی متن‌گرا»، ج ۲، ص ۱۲۴.

۵. او در تحقیق کتاب الأعمال الكاملة، این تقسیم بندی را سلفیه نصوصی و عقلی نامیده است (الأعمال الكاملة، ج ۱، ص ۱۸۷).

۶. «پیدایش و گسترش اسلام سیاسی: تحلیل گفتمانی متن‌گرا»، ج ۲، ص ۱۱۰.

۷. او با عنایت به موضوع مطالعاتی خود؛ یعنی حوزه تاریخ معاصر، وهابیت را به جای سلفیه سنتی به کار گرفته است (اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، ص ۱۳۱).

۸. مضای رشید نیز در ذکر تحولات معاصر، وهابیت را به جای سلفیه سنتی استفاده کرده است (مسألة الدولة السعودية، ص ۱۴).

۹. جریان شناسی سلفی‌گری معاصر، صص ۱۸-۲۲.

۱۰. «سلفیه و تقریب»، صص ۱۳۱-۱۵۰.

۱۱. خاطرات الافغانی، ص ۲۴۸.

۱۲. احزاب، ۲۱.

۱۳. «سلفیان تکفیری یا الجهادیون»، ص ۱۶۵.





نتیجه چنین رویکردی و نیز در مخالفت با رواج افکار مدرسه اهل رأی (که به رأی انسانی ارج و قرب گذاشته و با قائل شدن نوعی تسلط برای عقل از اهمیت نص و حدیث می‌کاست)، مکتب اهل حدیث شکل گرفت که به نص، التزام کامل داشت و به کتب فلاسفه پیشین و متکلمان اعتماد نداشت.<sup>۱۴</sup>

در همان حال که مسلمانان مشغول توسعه دادن مرزهای قلمرو مسلمانان در آن سوی شبه جزیره عربستان بودند، مواجهه مستقیمی با فرهنگها، ادیان و گرایشهای فلسفی متفاوتی که در میان یهودیان، مسیحیان، صابئان و زرتشتیان بود، پیدا کردند. علاوه بر این، آنها با اوضاع و احوال و چالشهای فکری جدیدی مواجه شدند که باید برای آنها پاسخهایی به دست می‌آوردند. آنها علاوه بر قرآن، از تفکر عقلانی نیز برای معرفی و تبیین مفاهیم و آموزه‌های اسلامی استفاده کردند و بدین‌سان رشته‌ها و جریانهای فکری نوین درون تفکر اسلامی پدیدار شد. پرداختن به علوم عقلی، پیدایش مکاتب جدیدی را به دنبال داشت که منجر به ایجاد شکافهایی در امت مسلمان گردید. برخی از نظرات این مکاتب، تهدیدی برای فهم برخی از مسلمانان از مسئله توحید؛ یعنی آموزه محوری اسلام، قلمداد می‌شد. همچنین آنها برای تفکر عقل‌گرایانه و مناقشات کلامی اهمیتی بیش از حدیث قائل شدند. سرانجام تنوع آراء و بحثهای شدید بین طرف‌داران مکاتب کلامی، باعث ظهور گرایش فکری دیگری به نام اهل حدیث شد که از بازگشت مسلمانان به اسلام ساده و بی‌پیرایه و فهم آموزه‌ها براساس قرآن، سنت و احادیث به جا مانده از سلف، حمایت می‌کرد.

قرن سوم قمری نقطه مهمی در تاریخ این جریان بود؛ زیرا رشد نهضت‌های فلسفی و کلامی گوناگون باعث شده بود، تا نگرانیها از دور شدن از سنت سلف

۱۴. «دو جریان اخباریه و سلفیه در مواجهه با عقلانیت تشریحی»، ص ۳۶.

افزایش یابد. بنابراین بسیاری از اصحاب حدیث در سده سوم حتی شیوه متقدمان را در حفاظت و پاسداشت از سنت سلف کافی نمی‌دانستند.<sup>۱۵</sup> یکی از مهم‌ترین این افراد، احمد بن حنبل بود.

احمد بن حنبل شیبانی در بغداد به دنیا آمد و در خدمت امام شافعی به آموختن فقه پرداخت. وی احادیث فراوان جمع‌آوری نمود و در کتاب مسند ارائه داد. او در زمان خلافت معتصم عباسی به دلیل مخالفتش با عقیده معتزلیها مبنی بر خلق قرآن، شلاق خورد و حبس کشید و سرانجام در سال ۲۴۱ق/ ۸۵۵م در بغداد از دنیا رفت.<sup>۱۶</sup>

احمد بن حنبل، نه تنها طریقه اصحاب حدیث را که از پیشینیان به میراث برده بود، احیا کرد، بلکه با تعالیمی که عرضه داشت، برای تنظیم مبانی فکری آنان کوشش کرد و از همین رو پس از وی، اصحاب حدیث بیش از هرکس به گفته‌ها و نوشته‌های وی در تأیید افکار خویش استناد جستند.<sup>۱۷</sup> او در جمع‌آوری و حفظ سنت، همت بسیار گماشت، اما در فقه کتابی نوشت، بلکه این شاگردانش بودند که اقوال، افعال و جوابهای فقهی او را جمع‌آوری کرده و روش وی را ارائه دادند.<sup>۱۸</sup>

احمد بن حنبل به کتاب خدا و سنت پیامبر(ص) و اقوال صحابه توجه داشت و قیاس<sup>۱۹</sup> را در مرحله آخر قرار می‌داد.<sup>۲۰</sup> پیروان او تفسیر قرآن با رأی و اجتهاد را رد کرده و رجوع به تفسیر صحابه را لازم می‌دانستند. آنان تا بدانجا پیش رفتند که خبر واحد را بر قیاس مقدم شمرده و حتی عمل به حدیث ضعیف

۱۵. «جنبشهای اسلامی و سلفی‌گری از باور تا عمل»، ج ۲، ص ۱۲۸.

۱۶. وفیات الأعیان، ج ۱، صص ۶۳ و ۶۴.

۱۷. «احمد بن حنبل»، ج ۶، ص ۷۱۸.

۱۸. تاریخ فقه و فقهها، ص ۸۵.

۱۹. قیاس در اصطلاح اصول فقه عبارت است از: سرایت دادن حکم مورد معلوم الحکم به مورد مجهول الحکم به دلیل وجود علت مشترکی بین آن دو مورد (قواعد اصول فقه، ج ۲، ص ۹۴). به عبارت دیگر: جاری کردن حکم اصل بر فقه زمانی که علت مشترک باشد.

۲۰. طبقات الحنابلة، ج ۱، ص ۶.



ضعیف در اسناد) را لازم دانستند.<sup>۲۱</sup> ابن قیم جوزیه در یک جمع‌بندی اصول روش احمد بن حنبل را این‌گونه ذکر می‌کند: ۱- نصوص<sup>۲۲</sup> ۲- فتاویٰ صحابه<sup>۲۳</sup> ۳- هنگام اختلاف فتاویٰ صحابه، انتخاب یکی از فتاویٰ صحابه که به کتاب و سنت نزدیک‌تر است<sup>۲۴</sup> ۴- مرسل و حدیث ضعیف<sup>۲۵</sup> ۵- قیاس<sup>۲۶</sup>

از جمله پیشوایان متعصب حنابله بغداد پس از ابن حنبل، بر بهاری (د ۳۲۹ق / ۹۴۱م) بود. وی با هرگونه عزاداری برای امام حسین (ع) مخالف بود و با آن به سختی برخورد می‌کرد.<sup>۲۷</sup> از دیگر اعمال مهم بر بهاری آن بود که مردم را از زیارت قبور بازمی‌داشت.<sup>۲۸</sup> مخالفت وی با زیارت قبور، مخالفتی مطلق بود؛ زیرا قبور را بتهایی می‌خواند که مردم به دور آنها طواف می‌کنند<sup>۲۹</sup> و هیچ شرایطی برای مجاز شمرده شدن زیارت از سوی وی ذکر نشده است. بنابراین او از نظر مخالفت عملی با زیارت قبور، جزء پیشگامان به شمار می‌آید. اهمیت این امر از آن جهت بیشتر می‌شود که مبارزه با زیارت قبور، همواره یکی از شعارهای اصلی سلفیه در دورانهای بعدی بوده است.

## ۲) پیدایش توسط ابن تیمیه

به معنای دقیق کلمه، سلفیه در قرن هفتم قمری بین پیروان مکتب حنبلی و اندیشمندان حدیث به‌ویژه به وسیله ابن تیمیه شکل گرفت و غالب پژوهشگران نیز در تحقیقات خود همین نقطه را محل آغاز مطالعات مربوط به سلفیه می‌دانند.<sup>۳۱</sup>

احمد بن عبدالحلیم، معروف به ابن تیمیه حرانی در سال ۶۶۱ق / ۱۲۶۳م در حران به دنیا آمد و پس از مطالعه معقول و منقول، در راه ابراز عقیده خود، مدت‌ها در حبس به سر برد؛ زیرا علما و قضات آن روز با دیدگاههای وی موافق نبودند. وی نویسنده‌ای فعال بود و تألیفات فراوان از خود به جای گذاشت و در سال ۷۲۶ق / ۱۳۲۶م درگذشت.<sup>۳۲</sup>

پیش از بررسی اندیشه‌های ابن تیمیه درباره پیروی از سلف، بهتر است اندکی به زمینه‌های تاریخی شکل‌گیری این اندیشه‌ها پرداخته شود. در همین راستا، باید ابتدا پرسید: چه عواملی باعث شد که ابن تیمیه و جریانش احساس کنند احیای دوباره سنت سلف ضرورت دارد؟ برای پاسخ به این سؤال باید ابتدا به رویدادهای تاریخی نزدیک به عصر ابن تیمیه نظری افکنده شود. مهم‌ترین این رویدادها سقوط خلافت عباسی به دست مغولان بود. مسلم است که

از دیگر بزرگان سلف‌گرا پس از احمد بن حنبل می‌توان به افراد ذیل اشاره کرد: ابن ابی‌زید قیروانی (د ۳۸۶ق / ۹۹۶م) که مالکی مذهب بود، اما در گروه سلف‌گرایان قرار می‌گیرد. وی در اعتقاد نامه‌اش بر تبعیت از سلف

۲۱. العدة فی اصول الفقه، ج ۱، صص ۷۱۰، ۷۲۱، ۷۸۸ و ۹۴۲.
۲۲. «اصول فتاویٰ احمد بن حنبل و کانت فتاویٰ مبنیه علی خمسہ اصول. احدها نص» (اعلام الموقعین، ج ۲، ص ۵۰).
۲۳. «الاصل الثانی لاحمد، فتاویٰ الصحابه» (همان، ج ۲، ص ۵۴).
۲۴. «الثالث من فتاویٰ الصحابه اذا اختلفوا، الاصل الثالث من اصوله: اذا اختلف الصحابه تخیر من اقوالهم ما کان اقربها الی الکتاب و السنه» (همان، ج ۲، ص ۵۵).
۲۵. «الاصل الرابع: الاخذ بالمرسل و الحدیث الضعیف، اذا لم یکن فی الباب شیء و هو الذی رجحه علی القیاس» (همان).
۲۶. «الاصل الخامس عند احمد: القیاس للضروره» (همان، ج ۲، ص ۵۹).
۲۷. نشوار المحاضرة، ج ۲، ص ۲۳۳.
۲۸. الکامل، ج ۲۰، صص ۳۳ و ۳۴.
۲۹. طبقات الحنابلة، ج ۲، ص ۲۲.

۳۰. مبانی فکری سلفیه، ص ۱۱۲.

۳۱. «جنبشهای اسلامی و سلفی‌گری از باور تا عمل»، ج ۲، صص ۱۲۸ و ۱۲۹.

۳۲. الدرر الکامنه، ج ۱، صص ۱۶۸-۱۸۶.



سقوط این خلافت، آن هم به دست یک قوم کافر، می‌توانسته تردیدهای جدی در مشروعیت و کارایی گفتمان سنی پدید آورد و دغدغه فکری سختی را در میان مسلمانان ایجاد نماید. در مقابله با این مصائب و سوالات بود که برخی علمای سنی، ناچار شدند علتی برای این انحطاط مسلمانان در عصر خود ارائه دهند. به زودی برخی از آنان پاسخ را این‌گونه یافتند: انحراف از راه مستقیم اسلام سلف (از نظر آنان).

ابن تیمیه به احیای عقاید حنبلیها اکتفا نکرد، بلکه به نوآوری‌هایی در مکتب حنبلی دست زد. از جمله بدعت شمردن سفر به منظور زیارت، ناسازگار دانستن تبرک و توسل به انبیا و اولیا با توحید و همچنین انکار بسیاری از فضایل اهل بیت (ع) که در برخی کتب معتبر اهل سنت چون صحیح بخاری و صحیح مسلم و حتی در مسند ابن حنبل آمده است.<sup>۳۳</sup> به عنوان مثال از پیامبر (ص) روایت شده است که خطاب به امام علی (ع) فرمود: «لَا يَحْبِبُكَ إِلَّا مُؤْمِنٌ وَلَا يَبْغُضُكَ إِلَّا مُنَافِقٌ». روایاتی نزدیک به این مضمون که حب و بغض امام، ملاک ایمان و نفاق دانسته شده، به تواتر در منابع شیعه و سنی نقل گردیده است.<sup>۳۴</sup> اما ابن تیمیه با تکذیب این احادیث می‌گوید: «خداوند در قرآن نشانه‌های متعددی برای منافقان برشمرده، اما بغض علی (ع) را نشانه نفاق نشمرده است».<sup>۳۵</sup> او همچنین دعای پایانی خطبه غدیر یعنی «خدا یا هرکس او را دوست دارد، دوست بدار و هرکس او را دشمن دارد، دشمن بدار» را تکذیب می‌کرد،<sup>۳۶</sup> در حالی که این حدیث در مسند ابن حنبل<sup>۳۷</sup> آمده است.

وی حاجت خواستن از قبور حتی قبر انبیا را شرک می‌دانست و از نظر او مرتکب این عمل

باید توبه می‌کرد، یا کشته می‌شد.<sup>۳۸</sup> این در حالی بود که احمد بن حنبل هیچ‌یک از اهل قبله را جز به خاطر ترک نماز تکفیر نمی‌کرد.<sup>۳۹</sup> بنابراین چنان‌که ملاحظه می‌شود، ابن تیمیه بیش از آنکه بر باندهای ابن حنبل (پیروی از اعمال سلف) تأکید نماید، بر نبایدهای او (کناره گرفتن از هر آنچه در دوره سلف رایج نبوده) تأکید داشت و این تفاوتی اساسی میان روش ابن حنبل و ابن تیمیه بود؛ بدین معنی که تلاش‌های ابن حنبل بیشتر برای پیروی دقیق از احادیث بود، اما تلاش‌های ابن تیمیه بیشتر برای دوری از اعمالی بود که در احادیث وجود نداشت. از منظری دیگر مبارزات ابن حنبل بر خود اعمال متمرکز بود، اما مبارزات ابن تیمیه بیشتر بر انجام دهندگان اعمال و تنبیه و تکفیر و برخورد با آنان متمرکز بود.

### ۳) تداوم توسط ابن عبدالوهاب

نقطه مهم بعدی در سیر سلفیه، ظهور وهابیت بود. وهابیان خود را مسلمین یا موحدین می‌نامند و گاه که می‌خواهند خود را به محمد بن عبدالوهاب منسوب کنند، خود را «محمدیه» می‌خوانند، نه وهابیه. از نام‌گذاری مسلمین و موحدین می‌توان دریافت که آنان مسلمانان غیر از خود را مسلمان نمی‌دانسته‌اند<sup>۴۰</sup> (لا اقل در اوایل کار).

محمد بن عبدالوهاب در سال ۱۱۱۵ق/ ۱۷۰۳م در شهر عیینه از شهرهای نجد<sup>۴۱</sup> عربستان به دنیا آمد. دوره حیات وی نیز مقارن با ضعف دولتهای بزرگ مسلمان بود. ضمن آنکه در وطن وی؛ یعنی نجد شرایط خاصی نیز وجود داشت. این منطقه که به لحاظ اقتصادی اهمیتی نداشت، تحت تسلط یک دولت مرکزی نبود و قبایل مختلف و حکام شهرهای کوچک در آنجا (اگر بتوان آنها را شهر نامید) به

۳۳. «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، ص ۹۰.

۳۴. صحیح مسلم، ج ۱، ص ۸۶؛ مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۲۸.

۳۵. منهاج السنة النبویة، ج ۷، ص ۱۴۹.

۳۶. همان، ج ۷، ص ۵۵.

۳۷. مسند الإمام احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۱۱۸ و ۱۱۹.

۳۸. زیارة القبور والاستنجا بالمقبور، ص ۱۹.

۳۹. «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، ص ۹۱.

۴۰. کشف الشبهات، ص ۱۸.

۴۱. منطقه‌ای در مرکز شبه جزیره عربستان.

اختلافات دائمی مشغول بودند. در همین حال ناآگاهی از اصول اسلامی نیز در آنجا به قدری بود که تبرک جستن از برخی سنگها و درختان رواج داشت.<sup>۴۲</sup> او فقه را از پدرش آموخت و در مطالعه کتب تفسیر و حدیث سخت کوشا بود. در نتیجه این مطالعات به انکار بدعتهای رایج در شهر خود پرداخت. برخی از مردم آنجا افکارش را تأیید کردند، اما از آنها پیروی نکردند. سپس به مدینه رفت و از علمای آنجا علم آموخت.<sup>۴۳</sup> این چیزی است که منابع وهابی درباره محمد بن عبدالوهاب می‌گویند و اصلی‌ترین نکته آن، این است که شکل‌گیری این اندیشه‌ها در وی، به تعمق وی در احادیث و تفاسیر نسبت داده شده است. اگرچه ممکن است این امر صحیح باشد، اما با توجه به اینکه او در مکه شاگردی محمد حیاة سندی<sup>۴۴</sup> را نمود، احتمال اینکه اندیشه‌های وی در مکه و تحت تأثیر این استادش شکل گرفته باشد، بیشتر است.

محمد بن عبدالوهاب با بنای قبور و زیارت آنها مخالف بود و آن را شرک می‌دانست. همچنین معتقد بود مسلمانان هم‌عصرش با غلو در حق صالحان راه گمراهی می‌پیمایند و آنان را با خداوند شریک می‌سازند.<sup>۴۵</sup> او ذبح و نذر برای غیر خدا را نیز رد می‌کرد<sup>۴۶</sup> و با تقاضای شفاعت از اولیا و انبیا مخالف بود و این را همان شرک دوره جاهلیت می‌دانست.<sup>۴۷</sup>

محمد بن عبدالوهاب، به سوی افکار ابن تیمیه و قدمای سلفیه دعوت می‌کرد، اما در برخی مسائل فقهی فرعی

همچون ستیز با تصوف،<sup>۴۸</sup> با آنان اختلاف داشت<sup>۴۹</sup> و این خود نشانی است از اینکه ابن عبدالوهاب نیز چون ابن تیمیه خود را مقید به اجتهاد پیشینیان نمی‌دانست و خود نیز مدعی اجتهاد بود. این طرف‌داری از اجتهاد در میان پیروان او تا بدانجا پیش رفت که محمد بن اسماعیل صنعانی،<sup>۵۰</sup> فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت (که قائل به بسته شدن باب اجتهاد بودند) را به جهالت متهم کرد.<sup>۵۱</sup> طبق مذهب وهابی، طی فرایند اجتهاد می‌توان براساس هریک از مذاهب چهارگانه که در مسئله مورد نظر بیشتر بر راه نص رفته، عمل نمود یا حتی اجتهادی خارج از مذاهب چهارگانه انجام داد، به این شرط که براساس نص باشد. در اینجا این سؤال پیش می‌آید که به نظر وهابیه کدام مسائل بود که از دید همه مذاهب چهارگانه پنهان مانده بود؟<sup>۵۲</sup> در واقع می‌توان گفت: در مذهب وهابی تنها مطالبی کلی درباره نحوه اجتهاد آمده بود و روشی عملی برای آن ارائه نشده بود.

محمد بن عبدالوهاب پس از مکه به بصره رفت، تا تحصیلاتش را ادامه دهد، اما به دلیل عقایدش از بصره رانده شد و پس از بازگشت به نجد، سرانجام نزد آل‌سعود، حکمرانان شهر درعیه قرار یافت<sup>۵۳</sup> و در سال ۱۲۰۶ق / ۱۷۹۱م درگذشت.<sup>۵۴</sup> محمد بن عبدالوهاب مسلمانان مخالف خود را تکفیر کرده و جان و مال آنان را حلال دانسته بود.<sup>۵۵</sup> با این وجود،

۴۸. ابن تیمیه با وجود آنکه با برخی از جنبه‌های تصوف مخالف بود، آن را به طور کامل رد نمی‌کرد، اما محمد بن عبدالوهاب از بیخ و بن با تصوف مخالف بود (تبارشناسی و جریان شناسی وهابیت، ص ۱۲۳).  
۴۹. السلفية الوهابية أفكارها الأساسية و جذورها التاريخية، ص ۱۹.  
۵۰. یکی از علمای یمنی معاصر ابن عبدالوهاب و از بنیان‌گذاران مذهب وهابی است (تبارشناسی و جریان شناسی وهابیت، ص ۶۲).  
۵۱. تطهير الاعتقاد، ص ۹۰.

۵۲. تاریخچه، نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی‌ها، ص ۱۳۶.  
۵۳. عنوان‌المجد، ج ۲، صص ۳۳-۴۲.  
۵۴. تاریخ نجد، آلوسی، ص ۱۱۱.  
۵۵. «فتأمل هذه الشبهة وهي قولهم تكفرون من المسلمين أناسا يشهدون أن (لا إله إلا الله) ويصلون ويصومون، ثم تأمل جوانها، فإنه من أنفع ما في هذه الأوراق ... و بيان الأدلة على أن المشركين الذين قاتلهم الرسول مقرون بتوحيد الربوبية ...» (كشف الشبهات، ص ۲۴).

۴۲. تاریخ نجد، ابن‌غنام، ص ۱۳.

۴۳. عنوان‌المجد، ج ۲، صص ۳۳-۴۲.

۴۴. محمد حیاة سندی از بنیان‌گذاران مکتب حدیثی مدینه به شمار می‌آید و با آنکه شافعی مذهب بود، اما به ضرورت افتتاح باب اجتهاد و مبارزه با بدعت و ضدیت با تکریم قبور اولیا معتقد بود («محمد بن عبدالوهاب و محمد حیاة السندی»، صص ۷۰۵-۷۱۵).

۴۵. کتاب التوحید، ص ۶۳.

۴۶. همان، صص ۴۲ و ۴۳.

۴۷. كشف الشبهات، صص ۳ و ۲.





نوشته‌هایی از او در دست است که نشان می‌دهد او در اواخر عمر در عقاید تکفیری خود تجدید نظر کرده است.<sup>۵۶</sup>

## سلفیه اصلاحی

### ۱) زمینه و ماهیت

در اواخر قرن ۱۹ در نتیجه افزایش قدرت اروپا و فشار آن بر جهان اسلام، این فضا احساس می‌شد که قدرت اروپا همه جای جهان را فراگرفته و هیچ کشوری هرچند دوردست و مستقل به نظر آید، پیدا نمی‌شود که فشار و رقابت دولتهای اروپایی را حس نکند. اوضاع چنان بود که هیچ معضل سیاسی، حتی محدود و کوچک، بدون در نظر گرفتن منافع اروپاییها، امکان حل و فصل نمی‌یافت. در چنین فضایی یک جنبش فکری شکل گرفت که متحد کردن جهان اسلام در برابر خطر مشترک (اروپا) را هدف قرار داده بود. این جنبش در پی احیای عظمت گذشته مسلمانان بود<sup>۵۷</sup> و از همین رهگذر به سلف (نسلهای دوره عظمت) توجه داشت، اما نقاط مشترک واقعاً اندکی با سلفیه سنتی<sup>۵۸</sup> داشت؛ زیرا بیشتر، صفات برجسته و برتریهای اخلاقی عصر سلف را مد نظر داشت، تا پیروی از اقوال و فهم دینی سلف.<sup>۵۹</sup>

این حرکت در صدد بود که با مایه‌ها و جهت‌گیریهای عقلی، فلسفی، اجتهادی و متناسب با مقتضیات زمان و نواخواه و آینده‌نگر، به احیا و بازسازی تفکر دینی و تصحیح جهان‌بینی مسلمانان بپردازد.<sup>۶۰</sup> این جریان به عقل، اجتهاد، ابتکار و نوآوری در علوم جدید توجه نمود و در برخورد با مسئله غرب، ضمن مبارزه با چهره استعماری آن، به اخذ و اقتباس علم و تکنیک پیشرفته تمدن غرب معتقد بود. همچنین این جریان

۵۶. مؤلفات، ج ۷، ص ۱۲.

۵۷. اندیشه عرب در عصر لیبرالیسم، صص ۱۴۰ و ۱۶۰.

۵۸. مسأله الدولة السعودیة، ص ۱۴.

۵۹. گرایشهای فکری سلفیه در جهان امروز، ص ۱۴۲.

۶۰. جنبشهای اسلامی معاصر، صص ۱۱۴-۱۲۰.

در صدد بود با احیا و بازسازی فکر دینی و تنظیم یک دستگاه فکری جامع، در همه ابعاد، پاسخ‌گوی مسائل جدید و نیازهای زمان باشد و عقب‌ماندگی داخلی را رفع نموده و با فرهنگ و تمدن غرب به درستی برخورد نماید.<sup>۶۱</sup>

شعارها، اصول و ویژگیهای مهم آن به شرح زیر بود:  
۱- پیراستن عقیده مسلمانان از خرافات، بدعتها و بازگشت به اسلام اصیل و اصول اولیه آن، با تعمق و ژرف‌نگری در قرآن و گزینش عقلی احادیث و تکیه بیشتر بر خلفای راشدین به عنوان سلف.

۲- وحدت و همبستگی مسلمانان در برابر خطر سلطه فرهنگی و سیاسی غرب.

۳- هماهنگ کردن تعلیم و رهنمودهای دینی با عقل و مقتضیات زمان با استفاده از گشایش باب اجتهاد.<sup>۶۲</sup> این جریان اصلاحی، سه اندیشمند شاخص داشت: سید جمال‌الدین، محمد عبده و رشیدرضا. از میان این اندیشمندان، سید جمال‌الدین و محمد عبده گرایشهای عقل‌گرایانه داشتند، اما رشیدرضا تا حدی از اندیشه‌های آنان فاصله گرفته و به سلفیه سنتی مایل شد.

### ۲) سید جمال‌الدین اسدآبادی

بیشتر عمر سید جمال‌الدین<sup>۶۳</sup> در تلاش برای متحد کردن مسلمانان در برابر اروپاییان گذشت. اما آنچه در این پژوهش اهمیت دارد، اندیشه‌های سلفی وی است. او معتقد بود تنها راه احیای دوره عظمت مسلمانان؛ یعنی دوره سلف، آن است که مسلمانان

۶۱. همان، صص ۱۲۶ و ۱۳۷.

۶۲. همان، صص ۱۱۴-۱۲۰.

۶۳. مشکلات مربوط به اصل و منشأ وی حل نشده است. او به افغانی بودن مشهور بود و در واقع خود به این مسئله اهمیتی نمی‌داد و هر سرزمین اسلامی را میهن خود می‌دانست. آنچه مسلم است تحصیلات اولیه خود را در ایران و افغانستان انجام داد و پس از کسب مهارت در علوم اسلامی و فلسفه، زندگی‌اش را در سفرهای مختلف به هند، مکه، مصر، عثمانی، ایران، افغانستان و حتی اروپا گذراند و سرانجام در سال ۱۳۱۵ق/ ۱۸۹۷م در قسطنطنیه و در حبس درگذشت (تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، صص ۳۳-۳۵).



همان فضایل اخلاقی سلف را در خود احیا کنند. فضایی چون سخاوت، رحم، شفقت، دستگیری از یکدیگر، حمیت، فریادرسی در روز گرفتاری، قوت و عدل.<sup>۶۴</sup> او برخلاف دیدگاه منفی سلفیه سنتی به عقل و فلسفه، به شدت از فلسفه و به تبع آن عقل دفاع می‌کرد.<sup>۶۵</sup> تصور او از سلف دقیقاً عکس تصور سلفیه سنتی است. به نظر او، سلف کسانی بودند که به‌رغم آگاه نبودن از علوم، از روحیه فلسفی برخوردار بودند.<sup>۶۶</sup>

سید جمال‌الدین که سخت به اتحاد مسلمانان مایل بود، گهگاه اظهار نظرهایی می‌کرد، تا به زعم خود این اتحاد را تعمق بخشید. این اظهارات را می‌توان تلاش تقریبی به سبک سید جمال‌الدین نامید. از جمله می‌گفت: بحثهای مربوط به حق امامت امام علی یا ابوبکر، هیچ نفعی به حال کنونی مسلمانان ندارد و صرفاً مسئله‌ای مربوط به گذشته است. او معتقد بود خود آن ائمه نیز راضی نیستند که چنین چیزی به مستمسکی برای اختلاف میان مسلمانان تبدیل شود.<sup>۶۷</sup>

### ۳) محمد عبده

پس از سید جمال‌الدین ادامه راه اصلاح‌گری بر عهده محمد عبده<sup>۶۸</sup> قرار گرفت. محمد عبده معروف‌ترین شاگرد سید جمال‌الدین بود. وی معتقد بود اصلاح دینی؛ یعنی آزاد کردن فکر از قید تقلید و فهم دین به روش سلف، قبل از ظهور اختلافات (مذاهب)

۶۴. خاطرات الافغانی، ص ۲۴۸.  
۶۵. رسائل فی الفلسفة و العرفان، ص ۱۳۰.  
۶۶. مقالات جمالیه، ص ۹۲.  
۶۷. الآثار الکامله، ج ۶، ص ۱۵۲.  
۶۸. محمد عبده (د ۱۳۲۳ق / ۱۹۰۵م)، پسر یک کشاورز مصری بود که در سال ۱۲۶۶ق / ۱۸۴۹م در دهکده کوچکی در ایالت بحیره مصر از مادر زاده شد. وی مطالعات سنتی اسلامی را در طنطا و الازهر گذراند و سرانجام تحت تأثیر افکار سید جمال‌الدین قرار گرفت. وی فعالیت‌هایی در خطابه‌ها و روزنامه‌نگاری داشت و هم‌زمان به تحصیل در علوم عمومی جدید روی آورد و سرانجام در سال ۱۳۰۷ق / ۱۸۹۹م به مقام مفتی اعظم مصر رسید و کار اصلی او در همین زمان بود (تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، صص ۴۱-۴۷).

۶۹. الأعمال الکامله، ج ۱، ص ۱۸۳.  
۷۰. همان، ج ۱، ص ۱۸۵.  
۷۱. همان، ج ۳، ص ۲۱۲.  
۷۲. همان، ج ۳، ص ۳۰۱.  
۷۳. همان، ج ۳، ص ۵۳۶.  
۷۴. همان، ج ۳، ص ۵۵۵.





از دیدگاههای تقریبی عبده می‌توان در درجه اول به مخالفت شدید وی با تکفیر اشاره کرد.<sup>۷۵</sup> دیگری تجویز قضا و فقه تلفیقی<sup>۷۶</sup> (استفاده از احکام فقهی همه مذاهب بنا به شرایط) است. یکی از موارد استفاده او از این فقه، نظر وی درباره جواز تجمیع نمازها (همچون شیعه) بود که از رشیدرضا نقل شده است.<sup>۷۷</sup>

#### ۴) محمد رشیدرضا

درباره اندیشه‌های سلفی رشیدرضا<sup>۷۸</sup> باید گفت: او معتقد بود اگر قرآن و سنت محمدی و سیره سلف صالح نبود، اسلام نیز چون دیگر ادیان، دچار تحریف می‌شد.<sup>۷۹</sup> بنابراین رشیدرضا برای سیره سلف صالح چنان اهمیتی قائل بود که نبود آن یا نقص در آن را موجب تحریف اسلام می‌شمرد. او از ابن تیمیه به عنوان اصلاح‌گری بزرگ تمجید می‌کرد که در مبارزه با بدعتها و احیای کتاب و سنت و سیره سلف صالح کوشیده است. وی پس از آن، ابن قیم را نیز ستایش می‌کرد. سپس محمد بن عبدالوهاب را داعی الی الله و زنده کننده روش ابن تیمیه می‌شمرد و قدرت گرفتن او و امرای سعودی را به نصر خداوندی نسبت می‌داد.<sup>۸۰</sup>

رشیدرضا همچون سلفیه سنتی، توسل به اولیا را رد نموده و آن را خلاف سیره سلف صالح و

از وسوسه‌های شیطان می‌دانست. او اعیاد تولد اولیا را نیز از جمله این انحرافات می‌دانست<sup>۸۱</sup> و با تأسف فراوان از تبرک جستن مردم به خاک مقبره‌ها یاد می‌کرد.<sup>۸۲</sup> او همچنین دیدگاههای وهابیون در خصوص زیارت قبور را تأیید می‌نمود.<sup>۸۳</sup> اما تفاوتی که بین دیدگاههای رشیدرضا در این زمینه‌ها و دیدگاههای وهابی وجود داشت، آن بود که وی در آثار خود مرتکبان این اعمال را تکفیر نکرد.

رشیدرضا موافقت دیگری نیز با سلفیه سنتی داشت و آن اعتقاد به افتتاح باب اجتهاد بود. اما وی در نحوه اجتهاد با آنان اختلافاتی داشت. او معتقد بود در تشریح مصدر نص و سپس امت است و در نص قوانین اندکند، پس کار اصلی قانون‌گذاری بر عهده امت قرار گرفته است.<sup>۸۴</sup> اختلاف در اینجا است که رشیدرضا تعریف مخصوصی از نص داشت. او معتقد بود با وجود قرآن و سنت نبوی، دین اسلام در عقاید، احکام و آداب عبادات به صورت مفصل، و در معاملات (امور دنیوی) به صورت اجمالی کامل شده و تفصیل معاملات به اولی الامر واگذاشته شده است. او سپس فهم صحیح از قرآن و سنت پیامبر (ص) را همان فهم اکثریت صحابه و تابعان دانسته و احکام فقهی پس از آنان را اگرچه مجاز می‌داند، اما آنها را در دایره نص به شمار نمی‌آورد.<sup>۸۵</sup>

بنابراین رشیدرضا معتقد است هیچ تغییری در عبادات جایز نیست و تنها معاملات می‌توانند موضوع اجتهاد قرار گیرند. همچنین وی معتقد است احکام فقهی صادره پس از صحابه و تابعان - از جمله مذاهب چهارگانه اهل سنت - ثابت نیستند

۸۱. الفتاوی، ج ۱، ص ۷۸.

۸۲. السنة و الشیعة أو الوهابیة و الرافضة، ص ۱۲۷.

۸۳. الوهابیون و الحجاز، صص ۵۹ و ۶۰.

۸۴. تفسیر المنار، ج ۵، ص ۱۹۰.

۸۵. همان، ج ۶، ص ۱۶۶.

۷۵. همان، ج ۳، ص ۲۰۳.

۷۶. همان، ج ۲، ص ۲۲۳.

۷۷. تاریخ الأستاد الإمام الشیخ محمد عبده، ج ۱، ص ۱۰۴۳.

۷۸. محمد رشیدرضا در سال ۱۲۸۲ق / ۱۸۶۵م در شهر قلمون در نزدیکی طرابلس لبنان در خانواده‌ای از علمای دین به دنیا آمد. تحصیلات اولیه را در همان قلمون و نیز در طرابلس گذراند. وی پس از آشنایی با اندیشه‌های سید جمال‌الدین و محمد عبده در مجله عروة الوثقی، تحت تأثیر این دو قرار گرفت. وی که در طرابلس تحت حکومت عبدالحمید دوم عثمانی، مجالی برای نشر افکار خود نمی‌دید، راهی مصر شد و در آنجا با انتشار نشریه المنار افکار اصلاحی خود را منتشر ساخت. وی در سال ۱۳۵۴ق / ۱۹۲۵م درگذشت (الشیخ رشید رضا و الخطاب الإسلامی المعتدل، صص ۱۱-۵۵).

۷۹. الوهابیون و الحجاز، ص ۴.

۸۰. همان، ص ۶.

و می‌توانند تغییر کنند، اما آنچه اکثریت صحابه و تابعان در این مورد گفته‌اند، ثابت و غیر قابل تغییر هستند. نکته دیگری که از این نظر رشیدرضا می‌توان دریافت، آن است که تعریف سلف صالح از دید وی، شامل صحابه و تابعان است و فهم و سیره آنها است که باید مورد پیروی قرار گیرد، نه نسلهای بعدی. این تحدید دایره سلف صالح، می‌تواند زمینه کسب میدان عمل وسیع‌تری برای اجتهاد فراهم آورد؛ زیرا حکم بسیاری از مسائل در زمان صحابه و تابعان دریافت نمی‌شود و با توجه به این امر است که می‌توان غرض رشیدرضا را از این سخنش دریافت: «در نص احکام اندکی در زمینه قانون‌گذاری یافت می‌شود و اکثر آن به امت واگذار شده است».<sup>۸۶</sup> اخوان المسلمین، این شبکه عظیم موجود در کشورهای اسلامی، بسیاری از اندیشه‌های خود را از سلفیه اصلاحی و به ویژه رشیدرضا گرفته است.<sup>۸۷</sup>

### نتیجه‌گیری

۱. سلفیه یا سلفی‌گری، جریانی است که تمایل به پیروی از سلف صالح دارد، اما در همین نقطه دارای دو انشعاب اصلی است: یکی معتقد است که باید آنچه سلف انجام داده را مو به مو پیروی کند و دیگری معتقد است که باید آزادی تصمیم‌گیری سلف؛ یعنی اجتهاد آزاداندیش آنان را مورد پیروی قرار دهد. در آغاز جریان اصلی سلفیه همان جریان اول بود و با گذشت زمان تمایل و تأکید بر پیروی مو به مو از سلف در آن افزایش یافت. اما با آشنایی مسلمانان با علوم جدید و نیز شکستهای پیاپی آنان از اروپاییان، ضرورت تطبیق با تحولات و پیشرفتهای جدید هرچه بیشتر حس شد. این امر منجر به پیدایش جریان دوم سلفیه گردید که جریانی پیشرو و اصلاح‌گرا بود. این حرکت نیز با گذشت زمان دچار تحول شد. بدین گونه که در دوره محمد

۸۶. همان.

۸۷. سیری در اندیشه سیاسی عرب، ص ۸۰.

عبد به اوج آزاداندیشی خود رسید و در دوره رشیدرضا از شدت این آزاداندیشی کاسته شد. ۲. هردو جریان سلفی به‌رغم اختلافات بسیار، لاقلم در یک زمینه هم نظر بودند و آن ضرورت افتتاح باب اجتهاد بود. این دو اندیشه سرانجام در دیدگاههای محمد رشیدرضا با یکدیگر تلاقی کردند و رشیدرضا مخلوطی از هردو را ارائه داد. اما این امر مستلزم تغییر دیدگاههای رشیدرضا از اصلاح‌گرایی به سوی سلفیه سنتی بود و در واقع این، نقطه رکودی در سلفیه اصلاح‌گرا بود.

۳. بررسی افراد و اندیشه‌های متنوع جریان سلفی نشان می‌دهد که این جریان، تحت شرایط خاصی می‌تواند به روند تقریب مذاهب اسلامی کمک نماید. به وجود آمدن چنین شرایطی می‌تواند دارای چند مرحله یا جنبه باشد. به عنوان مثال متمایل شدن سلفیه سنتی به سلفیه اصلاح‌گرا می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد. دیگر آنکه اگر سلفیه سنتی بیشتر بر دیدگاههای آخر ابن‌عبدالوهاب تأکید کند، تا دیدگاههای اولیه‌اش، گام مؤثری در مسیر همزیستی با دیگر مذاهب اسلامی برداشته است. توجه و تمرکز بیشتر بر دیدگاههای سید جمال و محمد عبده نیز می‌تواند سلفیه اصلاح‌گرا را که خود به نوعی پیش‌تاز تقریب بوده است، یاری دهد. بنابراین در درون سلفیه چه جناح سنتی و چه جناح اصلاح طلب آن، ظرفیتهای قابل قبولی برای تقریب وجود دارد، هرچند این ظرفیتهای در سلفیه اصلاحی بسیار بیشتر است.



- قرآن کریم. مکتبه مدبولی، بی تا.
- آثار الکامله، سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی، قاهره، مکتبه الشروق الدولیه، ۲۰۰۲م.
- «احمد بن حنبل»، احمد پاکتچی و حسن انصاری، در: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۶، زیر نظر سید محمدکاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- إعلام الموقعین عن رب العالمین، محمد بن ابی بکر ابن قیم جوزیه، دامام، دار ابن جوزی، ۱۴۲۳ق.
- الأعمال الکامله، محمد عبده، بیروت، دارالشروق، ۱۹۹۳م.
- اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، حمید عنایت، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، تهران، خوارزمی، ۱۳۹۲ش.
- اندیشه عرب در عصر لیبرالیسم، آلبرت حورانی، ترجمه علی شمس، تهران، نامک، ۱۳۹۳ش.
- «پیدایش و گسترش اسلام سیاسی: تحلیل گفتمانی متن گرا»، منصور انصاری، در: دائرة المعارف جنبشهای اسلامی، ج ۲، زیر نظر محمدرضا حاتمی و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۲ش.
- تاریخ الأستاد الإمام الشیخ محمد عبده، محمد رشیدرضا، قاهره، دارالفضیلة، ۱۴۲۷ق.
- تاریخ فقه و فقهها، ابوالقاسم گرگی، تهران، سمت، ۱۳۸۵ش.
- تاریخ نجد، حسین ابن غنام، بیروت، دارالشروق، ۱۴۱۵ق.
- تاریخ نجد، سید محمود شکری آلوسی، قاهره،
- تاریخ نهضت‌های دینی - سیاسی معاصر، علی اصغر حلبی، تهران، زوار، ۱۳۸۴ش.
- تاریخچه، نقد و بررسی عقاید و اعمال وهابی‌ها، سید محسن امین، ترجمه سید ابراهیم سید علوی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
- تبارشناسی و جریان شناسی وهابیت، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۸۹ش.
- تطهیر الاعتقاد، محمد بن اسماعیل صنعانی، دماج، مکتبه الامام الوادعی، ۱۴۳۰ق.
- تفسیر المنار، محمد رشیدرضا، قاهره، دارالمنار، ۱۳۶۶ق.
- جریان شناسی سلفی‌گری معاصر، حسن عبدی پور، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، قم، حوزه علمیه قم، ۱۳۸۸ش.
- جنبشهای اسلامی معاصر، سید احمد موثقی، تهران، سمت، ۱۳۸۳ش.
- «جنبشهای اسلامی و سلفی‌گری از باور تا عمل»، رضا اکبری نوری، در: دائرة المعارف جنبشهای اسلامی، ج ۲، زیر نظر محمدرضا حاتمی و مرتضی بحرانی، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۹۲ش.
- خاطرات الافغانی، سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی، تقریر محمد باشا مخزومی، قاهره، مکتبه الشروق الدولیه، ۲۰۰۲م.
- الدرر الکامنه فی اعیان المائة الثامنة، احمد بن علی ابن حجر عسقلانی، صیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۹۲ق.



- «دو جریان اخباریه و سلفیه در مواجهه با عقلانیت تشریحی»، محسن جهانگیری و حسین ناصری مقدم، مجله فقه و اصول، سال ۴۰، شماره ۸۱/۱، ۱۳۸۷ش.
- رسائل فی الفلسفة و العرفان، سید جمال‌الدین حسینی اسدآبادی و محمد عبده، قاهره، مکتبه الشروق الدولية، ۲۰۰۲م.
- زیارة القبور والاستنجد بالمقبر، احمد بن عبدالحلیم ابن تیمیه، طنطا، دارالصحابه للتراث، ۱۴۱۲ق.
- «سلفیان تکفیری یا الجهادیون»، سعید عدالت نژاد و سید حسین نظام‌الدینی، مجله تاریخ و تمدن اسلامی، سال هفتم، شماره ۱۳، ۱۳۹۰ش.
- السلفية الوهابية أفكارها الأساسية و جذورها التاريخية، حسن بن علی سقاف، بیروت، دارالمیزان، ۱۴۳۰ق.
- «سلفی‌گری نوین در تقابل با راهبرد وحدت اسلامی»، محمد شریف حیدری، مجله طلوع، سال هشتم، شماره ۲۷، ۱۳۸۸ش.
- «سلفیه و تقریب»، مهدی فرمانیان کاشانی، مجله هفت آسمان، شماره ۴۷، پاییز ۱۳۸۹ش.
- السنة و الشيعة أو الوهابية و الرفضة، محمد رشیدرضا، قاهره، دارالمنار، ۱۳۶۶ق.
- سیری در اندیشه سیاسی عرب، حمید عنایت، تهران، سپهر، ۱۳۶۳ش.
- الشیخ رشید رضا و الخطاب الإسلامی المعتدل، سمیر ابو حمدان، بیروت، دارالکتاب العالمی، ۱۴۱۳ق.
- طبقات الحنابلة، محمد بن محمد ابن ابی‌یعلی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- العدة فی اصول الفقه، محمد بن حسین ابویعلی، ریاض، بی‌تا، ۱۴۰۲ق.
- عنوان المجد فی تاریخ نجد، عثمان بن عبدالله ابن بشر، ریاض، مطبوعات داره الملك عبدالعزيز، ۱۴۰۲ق.
- الفتاوی، محمد رشیدرضا، بیروت، دارالکتاب الجدید، ۲۰۰۵م.
- قواعد اصول فقه، حمید فرجی، تهران، بهنامی، ۱۳۸۵ش.
- الکامل، علی بن محمد ابن اثیر، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۷۱ش.
- کتاب التوحید، محمد ابن عبدالوهاب، قاهره، مکتبه عباد الرحمن، ۲۰۰۸م.
- کشف الشبهات فی التوحید، محمد ابن عبدالوهاب، در: [aqeedeh.com](http://aqeedeh.com)
- «گرایشهای فکری سلفیه در جهان امروز»، مهدی فرمانیان، مجله مشکوة، شماره ۱۰۴، ۱۳۸۸ش.
- مبانی فکری سلفیه، مهدی فرمانیان، رساله دکتری، قم، دانشگاه قم، ۱۳۸۸ش.
- «محمد بن عبدالوهاب و محمد حیاة السندی»، جان ول، ترجمه محمدحسین رفیعی، مزدک نامه، شماره ۳.
- مساءلة الدولة السعودية: أصوات إسلامية من الجيل الجدید، مضای رشید، ترجمه میشلین جبور، بیروت، دارالساقی، ۲۰۰۹م.
- مسند الإمام احمد بن حنبل، احمد بن محمد ابن حنبل، قاهره، مؤسسة قرطبة، بی‌تا.
- المسند الصحیح المختصر بنقل العدل عن العدل الی رسول الله (ص)، (صحیح مسلم)، مسلم بن حجاج قشیری نیشابوری، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی‌تا.
- معجم مقاییس اللغة، احمد ابن فارس، بیروت، دارالفکر، بی‌تا.



- مقالات جماليه، سيد جمال الدين حسيني اسدآبادي،  
تهران، اسلامي، ١٣٥٨ ش.
- المنجد في اللغة، لوئيس معلوف، بيروت، المطبعة  
الكاتوليكية، بي تا.
- منهاج السنة النبوية، احمد بن عبدالحليم ابن تيميه،  
رياض، جامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية،  
١٤٠٦ ق.
- مؤلفات، محمد ابن عبد الوهاب، بي جا، مكتبة  
ابن تيميه، بي تا.
- نشوار المحاضرة و اخبار المذاكرة، محسن بن علي  
تنوخي، بيروت، دارصادر، ١٩٩٥ م.
- وفيات الأعيان و انباء ابناء الزمان، احمد بن محمد  
ابن خلكان، بيروت، دارصادر، ١٩٠٠ م.
- الوهابيون و الحجاز، محمد رشيدرضا، قاهره،  
دارالمنار، ١٣٤٤ ق.

